



{ ۲۲ } و نکاح نکنید آنان را که پدران شما نکاح کرده‌اند، مگر آن چه در گذشته واقع شده است بی‌گمان چنان عملی بیش از اندازه زشت و کینه‌ای شدید و راهی بد بوده است.

{ ۲۳ } حرام شده است بر شما مادران تان و دختران تان و خواهران تان و عمه‌های تان و خاله‌های تان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرانی که به شما شیر داده‌اند و خواهرانی که از راه خوردن شیر یک مادر با هم خواهر شده‌اید و مادر زنان تان و نادختری‌های تان که از زنان زناشویی کرده‌تان با آنان در دامان پرورش شما هستند، اگر با آنان عمل زناشویی انجام نداده‌اید گناهی بر شما نیست (که با دختران آنان ازدواج کنید) و حلال شده‌های پسران تان که از پشت‌های شما هستند و (حرام است بر شما) که میان دو خواهر را در زناشویی با یکدیگر جمع کنید، مگر آن چه در گذشته کرده‌اید، زیرا بی‌گمان خدا بسیار آمرزنده و بس مهربان است.

{ ۲۴ } و (از جمله زنان حرام بر شما) زنان شوهر دارند مگر آنانی را که دستهای تان به تملک شما در آورده است، قانونی خدایی است بر عهده شما نوشته، و جز اینان حلال شده است بر شما که با دارایی‌های تان آزاده و در حصار قانون درآمده و بدون زناکاری (زنانی برای خود) بجوید پس هر تمتع و بهره‌ای که از آنان گرفتید مزدهای شان را به

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ

سَبِيلًا ﴿۲۲﴾

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۲۳﴾

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ



عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرْضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٢٤﴾

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكَحَ

الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ

أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ

أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ

فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ

أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ

مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا

أُحْصِنَ فَإِنَّهُنَّ بِفَاحِشَةٍ فَاعْلَيْهِنَّ نِصْفُ

مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ

لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ

لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٥﴾

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبينَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ

عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦﴾

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا

عَظِيمًا ﴿٢٧﴾

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ

ضَعِيفًا ﴿٢٨﴾

عنوان یک فریضه بدانان بدهید و گناهی بر شما نیست در آن چه از پس فریضه رضایت یکدیگر را به دست آورده‌اید. بی‌گمان خدا بس دانا و بس با حکمت و استوار کار است.

۲۵} و هر کس از شما که نتوانسته است از جهت بی‌نیازی، زنان آزاده و حصارى با ایمان را به ازدواج درآورد پس با زنان جوان مؤمن از جمله آنان که دست‌های تان به تملک شما درآورده ازدواج کنید و خدا نسبت به ایمان تان داناتر است، برخی از شما نسبت به برخی دیگر، پس به اجازه خانواده‌های شان با آنان ازدواج کنید و مزدهای شان را به اندازه متعارف بدانان دهید، زنان حصارى زنا نکرده و رفیق نامشروع نگرفته، پس همین که حصارى شدند و اگر کار زشتی از آنان سرزد نصف عذاب زنان شوهردار بر آنان جاری می‌شود، این بدان جهت است که نگران دشواری سختی از جانب شما هستند و صبر پیشه کردن شما را بهتر است، و خدا بسیار آمرزنده و بس مهربان است.

۲۶} خدا می‌خواهد که موضوع را برای شما کاملاً آشکارا سازد و هدایت کند شما را به سنت‌ها و روش‌های کسانی که پیش از شما بودند و بر شما توبه پذیرد و خدا بسی دانا و حکیم است.

۲۷} و خدا می‌خواهد که بر شما توبه پذیرد و کسانی که انگیزه‌های نفسانی را پیروی می‌کنند می‌خواهند که شما انحرافی بس بزرگ در پیش گیرید.

۲۸} خدا می‌خواهد از بار وظیفه شما سبک گرداند در حالی که انسان بس ناتوان آفریده شده است.



شرح لغات:

نکاح: پیمان زناشویی، درآمیختن (عمل جنسی)، جمع شدن، درهم آمیختن باران با زمین، چیره شدن خواب بر چشم و دوا بر بیماری.

سلف: گذشته، پیشین، هموار نمودن زمین برای کشت، پیش خرید، وام.

مقت: کینه از کار زشت، دشمنی شدید، خشم. **نکاح المقت:** به زنی گرفتن زن پدر.

ربائب، جمع ربیبه: دختر زن از دیگر شوهر، به معنای مفعولی (مربوبه) چون قتيله: آن که تحت تربیت شخص باشد چه فعلا، یا شأنا مانند: ذبیحه، ضحیه: گوسفند آماده برای ذبح یا قربانی.

حجور، جمع حجر (به کسرح): کنار، حریم، خرد، جایی که با سنگ «حجر» محصور شده.

حلائل، جمع حلیله، به معنای مفعولی (محللة)، از حلال: زنی که آمیزشش حلال شده. یا از حلول: با هم درآمیختن.

المحصنات، جمع محصنة: زنی که در حصار (حصن) آمده، زن شوهردار، عقیقه، آزاده.

مسافحین، جمع مسافح: مرد زناکار، از سفح: ریختن بی باکانه و بی خود خون، آب، اشک، منی. **سفح الجبل:** دامنه کوه از جهت ریزش سیلاب در آن.

طول، (به فتح ط): توان، بی نیازی، برتری، بخشش. از طول (به ضم ط): بلندی، در مقابل کوتاهی و عرض.

فتیات، جمع فتاة: زن جوان، برده، جوان باشد یا پیر، فتوت: جوانمردی، غلبه در کرامت. فتوا: نظر حادث و غالب.



اخذان، جمع خدن (به کسر خ): دوست، همراه، رفیق نامشروع (مرد یا زن).
 عنت: سختی تحمل ناپذیر، دشواری نگرانی آور.
 شهوات، جمع شهوة: میل و رغبت شدید، لذت، انگیزه‌های نفسی محدود و
 بیرون از حد اعتدال.

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا».

«ما»، به جای «من» تعمیم نکاح، مشروع و نامشروع، و جنس زن، آزاده و برده،
 را می‌رساند که «مِنَ النِّسَاءِ» بیان آن است. «آبَاؤُكُمْ». شامل پدران پدری و مادری
 است. «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» استثنای منقطع یا از تحریم است که مفهوم نهی «لَا تَنْكِحُوا»
 باشد، چون استثناء از فعل روا نیست. و استثناء از تحریم ناظر به لوازم نکاح‌های
 گذشته و تجویز آن‌هاست: نکاح نکنید آن‌ها را که پدران شما نکاح کرده‌اند. این
 حرمت و لوازم آن، مشروعیت زناشویی و قرابت و نسب اولاد و ارث، از پس این
 نهی است، نه آن‌چه گذشته: «مَا قَدْ سَلَفَ». چنان‌که نکاح هر ملت و آیینی و لوازم
 آن، از نظر اسلام محترم و قانونی است، گرچه به اسلام گرایند. شاید که «ما» در «ما
 نَكَحَ»، موصوله مصدری یا مصدری موصولی باشد، به معنای «لَا تَنْكِحُوا نکاح
 آبائکم». امتیاز تأویل مصدر و مصدر، همین تعمیم و ایصال است و دقت و بلاغت
 کلام: نکاح نکنید - هرگونه و هرچه و هم‌چون - نکاح پدران‌تان، گذشتگان محیط
 جاهلیت. «مِنَ النِّسَاءِ»، بیان «لَا تَنْكِحُوا»، و مشعر به اختیار و گزیدن است: هرگونه
 پیمان زناشویی و به اختیار گرفتن زنان. از این نظر، نهی «لَا تَنْكِحُوا...» نفی و ابطال
 هرگونه رسم و عادت نکاح جاهلیت و مشعر به تأسیس نظامات و روابط دیگر



است که نمونه جاری آن روابط، تا پس از تحول اسلامی:^۱ به ارث بردن و به اختیار گرفتن زن پدر بود پس از فوت پدر یا طلاق که پسر یا پسر ارشد زن پدر را خود به زنی می‌گرفت یا به هر که می‌خواست شوهر می‌داد و اگر مالی داشت می‌برد. این نموداری از محکومیت و اسارت زن، و عصبیت قومی و قبیله‌ای بود تا مبادا زن اگر به اختیار خود شوهر گزیند به قبیله و قوم دیگر برود که ننگ و عاری بود برای کسان و قبیله شوهر گذشته.

«إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ مَقْتًا وَ سَاءَ سَبِيلًا». ضمیر «إِنَّهُ»، راجع به نکاح «ما نکح» است. و اگر «ما» موصوله باشد، نه مصدری، مرجع ضمیر مبهم می‌شود. چون «کان» خبر از گذشته است و پیش از نهی «لا تَنْكِحُوا»، نباید فاحشه به معنای زنا باشد، چه فرزندان مشرکان و اهل کتاب، از نظر اسلام زنازاده و نامشروع نیستند. نکاح جاهلی فاحشه بود، از جهت تجاوز به حرمت و حریم پدر و سلب اختیار زنان و مادر خوانده و فرزندان او و فرزندان پدر و نابسامانی خانواده و افشاندن تخم کینه و خشم و سرکوبی عواطف که منشأ تجاوز و زشتی‌های دیگر و گسترده‌تری از درون نفوس تا ابعاد اجتماع می‌شود و بازتاب و تأثیر متقابل آن‌ها - فاحشه، مقت - که راه‌های به‌سوی خیر و صلاح و کمال و نجات را می‌بندد و راه به‌سوی سقوط و پرتگاه دوزخ را می‌گشاید: «و ساء سبیلا».

مردم محیط و سرزمین جاهلیت، که به چنین زندگی و روابط پر از فحشاء و خشم و کینه و حقارت و گمراهی، خوی گرفته بودند، درد و رنج و پیامدهای آن را احساس نمی‌کردند. اکنون که با طلوع فجر و انفجار توحید و انقلاب بنیادهای

۱. تا پیش از نهی این آیه، ازدواج با زن پدر و به ارث بردن او در میان بعضی از نو مسلمانان معمول بوده است. به زنی بردن صفوان بن امیه زن پدرش «فاخته» دختر اسود بن عبدالمطلب و حصین بن قیس زن پدرش «کبشه» دختر معن و منظور بن ریان زن پدرش «ملکبه» دختر خارجه را تاریخ بازگو کرده است. (مؤلف)



فکری و روحی و اجتماعی اسلام به سوی وحدت و رحمت و عدالت و محبت و شکوفایی استعدادها، روی آورده‌اند، می‌توانند منظره تاریک و وحشت‌بار گذشته خود را بنگرند، که: «إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا».

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا».

«حُرِّمَتْ»، خبر امضایی از گذشته است که حرمت اصول این محرمات در همه ادیان و ملل و قبایل و در شرایط و جوامع مختلف، جاری و شکستن حدود آن استثنایی و نفرت‌انگیز بوده است. و همین بنیادی و فطری بودن این محرمات را می‌رساند. چه آن‌که اگر تحریم این محارم قراردادی یا مستند به عادات باشد، همیشه و در همه جا و شرایط دوام نمی‌یافت. این روش عمومی قرآن حکیم است که احکام امضایی را با فعل خبری «حرم، حرمت، کتب، کتبنا» و مانند این‌ها بیان می‌کند و احکام ابداعی را با افعال امر و نهی. «أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ»، محرمات اصلی‌اند: هر زنی که شخص از رحم او برآمده: مادر، مادر پدر، مادر مادر و هرچه بالا رود، و هم‌چنین دختران و دختران پسران و دختران و هرچه پایین‌تر رود که از صلب فرد پدید آمده. و خواهران پدری و مادری و یا پدری و یا مادری که از صلب پدری یا رحم مادری رخ نموده‌اند.

«وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ». که به تبع و واسطه پدران و مادران و برادران و خواهران، به شخص می‌پیوندند. این‌ها محرمات نسبی‌اند: سه



اصلی و چهار تبعی که با رابطهٔ رحمی و خونی و جریان وراثت، نخستین واحد اجتماع خانواده و خویشاوند را تشکیل می‌دهند و ازدواج‌شان با هم و در میان خود، به حکم فطرت و امضا و تحکیم شریعت، تحریم شده تا با غیر هم‌نوعان خونی و عاطفی ترکیب و تناسل و تکثیر یابند که همین منشأ تنوع و رشد و تکامل جسمی و روانی زندگان است. رشد و تنوع ساختمان گیاهان و شکوفه و میوه‌ها و جانوران متنوع، از پیوند و لقاح و تناسل گوناگون پدید آمده که اگر پیوند و لقاح محدود به یک خانواده و هم‌خون و هم‌تیره می‌شد، بیش از آن‌که تنوع و رشد نمی‌یافتند، متوقف می‌شدند و قدرت دفاع‌شان در مقابل آفت‌ها و بیماری‌ها و عادات وراثتی کاسته می‌شد و از میان می‌رفتند. شاید نارسایی و ناپایداری، یا ناتوانی انگیزهٔ شهوت جنسی و کشش آن در جهت مادر و دختر و خواهر و دیگر نزدیکان خونی، همین حاکمیت قانون رشد و تنوع و تکامل باشد تا شعاع‌ها و انعکاس‌های طیف عواطف پاک و لطیف که در بین محارم و خانواده رشد می‌یابد با جاذبهٔ غریزهٔ جنسی که از جنس دیگر است، آمیخته نشود و هر یک در موضع خود و به سوی هدفی که دارد مستقل و فعال باشد و پیش رود که اگر آمیخته شوند و در یکدیگر تأثیر گذارند و یا جابجا شوند، ناتوان و کم‌اثر و خنثی می‌گردند و به مقصود نهایی که وحدت و تکثیر و تنوع باشد چنان‌که باید نمی‌رسند. عواطف مادری و فرزندی و خواهری و خویشان نسبی و خونی که باید سرچشمهٔ جوشان و سازندهٔ انسان‌های سرشار از محبت و رحمت و خیر به دیگران شود، اگر با انگیزه و جاذبهٔ شهوت جنسی و حیوانی آلوده و سد گردد، افراد را ساقط و پست و نسل را مخلوط و ناشناخته و روابط را نابسامان می‌کند.

تحریم و حرمت این محرمات، به حکم فطرت و شرع، برای همین است که در کانون پر از صفا و محبت پاک، افراد رشد و شخصیت عاطفی و انسانی یابند و



بالغ شوند و با آمیزش دائمی که با هم دارند، انگیزه‌ها و وسوسه‌های شهوانی را مهار کنند و قدرت تقوا کسب کنند و شایستهٔ تکوین خانوادهٔ دیگر و تربیت و ساختن افرادی دیگر گردند و به سوی دیگران روی آرند.

«وَعَمَّا تُمْكُم وَ خَالَاتُكُم وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ». این محرمات چهارگانه، فرع محرمات اصلی - مادران و خواهران و دختران - اند. خواهران پدران «عمه» به واسطهٔ پدران، و خواهران مادران به واسطهٔ مادران، دخترهای برادر به واسطهٔ برادران، و دخترهای خواهران به واسطهٔ خواهران. این‌ها محرمات هفت‌گانهٔ امضایی، نسبی اصلی و فرعی‌اند که هر گروه در مرتبهٔ خود دارای وراثت خونی و مالی از یکدیگرند. سه گونهٔ دیگر محرمات الحاقی و ابداعی قرآن و سببی‌اند: به سبب الحاق شیری و تکوینی، به سبب ازدواج، و به سبب تربیتی:

«وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ». «أُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي» با اضافه به ضمیر مخاطب، به جای «و النساء اللاتی...»، ثبوت مادری این زن‌ها را - از نظر قرآن - می‌رساند: و نیز تحریم شده است مادران شما آنان که شما را شیر داده‌اند و هم‌چنین خواهران شما که از شیرخوارگی برآمده‌اند. شیری که طفل در آغاز تکوین بنیه و رشدش از آن تغذیه می‌کند، همان خون حامل خصایص جسمی و روانی و عاطفی مادر و سازندهٔ جنین است که در غده‌های پستانی به صورت شیر در می‌آید و اولین مایه و پایهٔ تکوین تازهٔ مولود می‌شود و بخشی از هستی و بافت شیردهنده به شیرخوار منتقل می‌گردد، گرچه زادهٔ او نباشد.^۱

۱. و همین انتقال شیر به تدریج جاذب و انگیزندهٔ عواطف و منعکس‌کننده در دیگران می‌گردد و بسا آثار و برکات و پیامدهای چشم‌گیری دارد. شیری که از پستان حلیمهٔ سعدیه در کام پیمبر اکرم ﷺ جریان یافت سرچشمهٔ جریان خیر و رحمت و آزادی‌ها گردید. آن حملهٔ غافل‌گیرانهٔ سی هزار مرد مسلح هوازن در پیچ‌وخم دره‌ها که جز پیمبر و چند تنی در برابرش تارومار شدند، قلب پیمبر را نلرزاند، پس از شکست هوازن



به این ترتیب بافت بدنی و توارثی شیرخوار هم چون ترکیبی از بافت مادر و پدر شیردهنده و فرزند نَسَبی آن‌ها می‌شود: «الرَّضَاعُ لَحْمَةٌ كَلَحْمَةِ النَّسَبِ = شیرخوارگی، شیر دادن، دایگی، بافتی هم چون بافت نسب است. حدیث نبوی»^۱. این همبافتی تکوینی منشأ چنین حکم الحاقی و ابداعی قرآن حکیم می‌باشد: «وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ». «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب = حرام می‌شود از منشأ شیرخوارگی، آن چه از منشأ نسب حرام می‌باشد»^۲. و جریان محرمات رضاعی، هم چون محرمات نَسَبی است. ملاک این حرمت را، تکوین و رویش بافت‌های اصلی بدن و مزاج شیرخوار، بیان کرده‌اند: «لا یحرم من الرضاع الا ما انبت اللحم (و الدّم) و شدّ العظم»: از منشأ شیر حرمت نمی‌آید مگر آن قدر که گوشت (و خون) را برویاند و استخوان را سخت کند و شاخص آن، شیر دادن یک روز و یک شب پی‌درپی یا پانزده (و به قولی ده) بار خوراندن شیر کامل بی فاصله غذای دیگر، و دیگر شرایط و موازینی است که در فقه اسلامی به تفصیل بیان شده است.

«وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ»، که از محرمات سببی است. همین که مردی با زنی پیمان ازدواج بست، آن زن، زن «همسر» و مادر آن زن، مادر زن مرد خوانده می‌شود، بنابراین اطلاق آیه و عرف عام، حرمت مادر زن بر داماد، مشروط به هم‌بستری «عروسی» نیست.

«وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا

→ و به اسارت در آمدن شش هزار مرد و زن و کودک، همین که زنی از میان آن‌ها خود را شناساند که خواهر یا مادر رضاعی «شیماء یا حلیمه» آن حضرت است، قلبش تهید و از جای برخاست و او را روی ردای خود نشانند و اشکش جاری شد و انگیزنده رحمت و آزادی اسیران گردید. تفصیل و تبیین ابعاد این داستان تاریخی را در کتاب «افق وحی» علامه کمره‌ای، به روشنی می‌توان دید. (مؤلف)

۱. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۳۵.

۲. قاعده‌ای فقهی است.



دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ». «فِي حُجُورِكُمْ»، ظاهر در بیان وصف و ظرف غالب و مشعر به حکمت تحریم است نه شرط تحدیدی که بعضی گفته‌اند: و هم چنین بر شما حرام شده است ریبیه‌های شما - دختران زنان شما - که در کنار و دامان تربیتی شما هستند و باید باشند - گرچه بالفعل نباشند - بنابراین، حکم حرمت ربائب، شامل دختران بی سرپرست و دارای شوهر یا پدر سرپرست و هم چنین فرزندان ریبیه می‌شود. «مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» بیان و شرط حرمت «ربائبکم» است: ربائب شما از زنانی که با آنان تماس گرفته و آمیزش کرده‌اید نه همین بس که با مادران آنان پیمان ازدواج بسته باشید. بعضی «مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» را، بیان و وصف راجع به «أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» گرفته‌اند که با فصل «وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ» جور نمی‌آید، مگر آن که شرط ضمنی «وَرَبَائِكُمْ...» نیز باشد که حرمت مادرزن و دختر زن، هر دو مشروط به آمیزش است و با همین عقد ازدواج - بی آمیزش - نه مادرزن به مرد حرام می‌شود و نه دختر زن (بعضی از فقهای اهل سنت چنین نظر داده‌اند). فقهای امامیه به استناد روایات ائمه اهل بیت و قرینه پیوستگی بیانی «وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي ... مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي...»، حرمت دختران زن را مشروط، و «أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» را چون شرط محرز ندارد مطلق می‌دانند، یا مبهم. «مجمع به اسناد عیاشی ... از جعفر بن محمد از پدرش ع که علی ع می‌گفت: ریبیه‌هایی بر شما حرام‌اند که با مادران آن‌ها آمیزش کرده باشید چه در حجور شما باشند یا نباشند و امهات (أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ) مبهمات‌اند، با دختران آن‌ها آمیزش کرده باشید، یا نه. پس حرام کنید آن چه خدا حرام کرده و مبهم گذارید آن چه خدا مبهم گذارده است».

«فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ». پس از شرط وصفی «اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» باید تأکید نفی گناه از ازدواج چنین ریبیه‌ها و شاید ناظر به بعضی از رسوم



جاهلیت باشد که ازدواج با هرگونه دختر خوانده را - چه ربیبه باشد یا نباشد و چه با مادرشان هم‌بستر شده یا نشده باشند - بر خود حرام می‌کردند. این آیه دختر خوانده را محدود به ربیبه می‌کند و حرمت ازدواج با او را مشروط به ازدواج و هم‌بستری با مادرهای‌شان، تا در مجتمع پیوسته و مسئول و همدرد اسلامی همین که زنان بیوه به خانه و کنار و بستر شوهر دیگر وارد شدند، فرزندان‌شان در محیط امن و آرامش و سرپرستی و دامن - حجور - پدران درآیند و از بی‌پدیری و آمدن دیگری به جای پدر خود، همین جابجا شدن پدر خود را احساس کنند و رنج و عقده در دل‌هاشان راه نیابد. این حکم و هدایت قرآن با جواز مشروط تعدد زوجات، راه حل و مشکل‌گشای مسائل زنان بیوه و فرزندان‌شان است که از مشکلات همیشه بوده و هست و افزایش می‌یابد و پیچیده‌تر می‌شود.^۱ «وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ

۱. در روزنامه کیهان شماره ۱۰۵۱۴، زنی تحت عنوان «زن بیوه حق زندگی کردن ندارد؟». شرح حال مفصل و تأثرانگیزی از خود نوشته است: جوان و دارای دو فرزند است، شوهرش در گذشته، چند سالی در انتظار شوهر متناسب و سازگار مانده تا مردی به خواستگاریش آمده و با وی رفت‌وآمد کرده، سپس به بهانه بیوه بودن و فرزند داشتن منصرف شده یا رهاش کرده است. این زن از مردم ملت‌مسانه چاره‌جویی کرده: «زنی در شرایط من که با خلوص نیت مایل به تشکیل خانواده است چه باید بکند؟».

در اجتماع اصیل و مسئول اسلامی، فرد و خانواده منزوی و تنها نیست. در اجتماع متعالی و سازنده مدینه الرسول، هیچ یتیم و زن بیوه‌ای بی‌سرپرست و برکنار نمی‌ماند، هر مجاهدی که در میدان شهادت و یا سفر و حضر درمی‌گذشت، با رهبری اسلامی، زن و فرزندش تحت حمایت و سرپرستی دیگران قرار می‌گرفتند. نمونه مشهور و تاریخی چنین سرپرستی و هم‌بستگی، زندگانی «اسماء بنت عُمیس» بانوی با ایمان مهاجره و محدثه است که پس از شهادت شوهرش جعفر بن ابی طالب، ابابکر او را به همسری گرفت و او و فرزندش عبدالله بن جعفر، تحت سرپرستی و تربیتش درآمدند، و پس از وفات ابابکر، علی علیه السلام او را به همسری گرفت و فرزندان او را که از جعفر و ابابکر داشت، عبدالله و محمد بن ابابکر، چون فرزندان خود سرپرستی و تربیت کرد. محمد بن ابابکر را آن حضرت چون فرزندان خود دوست می‌داشت و او آن حضرت را بیش از پدر خود. همیشه در کنار علی علیه السلام بود تا به ولایت مصرش گزید و با آن عهدنامه تاریخی به سوی مصر توفانش فرستاد و در برابر سپاهیان و دسیسه‌کاران معاویه جهاد کرد و ایستاد تا تنها ماند و پیکرش سوخته و شهید شد. خبر



أَصْلَابِكُمْ». حَلَالٌ، جمع حلیله به معنای محلّله از حلال باید باشد که اثر عقد ازدواج است، نه از حلول که مشعر به آمیزش است، شاید این تعبیر به جای «ازواج ابنائکم» همین را می‌رساند: همین که زنی به مردی حلال شد، بر پدر آن مرد حرام می‌شود. بیان «الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ»، نسخ و نفی سنت جاهلی است که زنان پسر خوانده را، پس از وفات یا طلاق، هم چون زنان پسران صلبی بر خود حرام می‌پنداشتند.

«وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ». همچون دیگر معطوفات و محرمات، عطف به «امهاتکم» است که به صورت فعل حدوثی و استمراری مضارع به تأویل مصدر آمده تا عطف فعل به اسم نباشد. فعل حدوثی «أَنْ تَجْمَعُوا...»، تحریم ابتدایی و ابداعی جمع بین اختین را می‌رساند: و هم چنین بر شما مؤمنان حرام شده است که دو خواهر را با هم ازدواج کنید.

خانواده توحیدی باید نمودار و پایگاه استقرار رحمتی باشد که بر عرش خداوند است: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾^۱، و نباید تا آن جا که می‌شود این پایگاه رحمت متزلزل و صفای آن مکدر گردد. مادری و پدری و خواهری و برادری، منعکس کننده عواطف و تراحم پاک و بی‌شایبه‌اند، چنان‌که هر یک وجود خود را در آینه دیگری می‌یابد. چون ازدواج دو خواهر و در یک زمان، به رقابت و کدورت بین دو خواهر و بسا بین خانواده می‌انجامد، در این آیه در ردیف دیگر محرمات اصلی و فرعی آمده تا هم‌بستگی و تبادل رحمت بین اعضای خانواده و اجتماع

→ شهادت جانگداز او علی‌السلام را در سوز و اندوه فرو برد و معاویه را شادمان کرد. علی با اندوه درباره او گفت: «لَقَدْ كَانَ إِلَى حَبِيبٍ وَلِيٍّ رَبيِّاً. او محبوب و ربيب من بود، عند الله احتسبه ولدا ناصحا و عاملا كادحا و سيفاً قاطعا و ركنًا دافعا. او را در پيشگاه خدا احتساب می‌کنم فرزندی ناصح و عاملی کوشا و شمشیری بُزّا و رُکنی نگهبان بود. نهج البلاغه. (کلام ۶۷ و نامه ۳۵) مؤلف.

۱. همان پروردگار مهربان که بر فراز جهان هستی قرار دارد. طه (۲۰)، ۵.



توحیدی پایدار و محکم شود. وحی قرآنی که سوره‌هایش به نام «الرَّحْمَانِ الرَّحِيمِ» آغاز می‌شود، به این جاذبه و هم‌بستگی، هم‌چون نظارت مبدأ وحی بر هم‌بستگی و جاذبه عمومی کائنات، نظارت خاصی دارد.

«إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ»، استثنای از «أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ» یا محرماتی است که در این آیه آمده و پیش از آن روا بوده است. رفع حرمت مفهوم از این استثناء، تجویز و قانونی بودن آن ازدواج‌ها از جهت امضای نسب و میراث است، نه صحت ابقاء و ادامه آن‌ها تا پس از حکم این آیه و نه رفع مؤاخذه و عذاب اخروی، چون پیش از بیان حکم و تکلیف، مؤاخذه از آن خلاف حکم عقل و شرع است. و اگر حکم و تکلیفی بوده و مکلفی که در مظان واقع شده برای دریافتش کوتاهی کرده یا دریافته و به آن عمل نکرده یا آن را نقض کرده و به سرپیچی از آن اصرار نورزیده باشد، باید خود را در معرض مغفرت و رحمت خدا بداند که: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً». فعل «کان» مشعر به این است که این دو صفت، پیش از هر گناه و پیشی‌گیرنده بر آن است. مخاطب این آیه مردان مؤمنند و مضاف‌های جمع مخاطبین، محرمات از زنان: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ...»، این‌گونه خطاب‌ها، از جهت امتیاز و برتری مردان بر زنان در اصل انسانیت - از نظر قرآن - نیست: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا... مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» از این جهت است که مردان به انگیزه فطرت و غریزه جویای زنانند و در پی خواستگاری و اختیار و ارضای آنان می‌روند. قانون عمومی خلقت و طبیعت و حیات بر همین منوال است که فاعل‌ها جویای قابل‌هایند. نرینه گیاه‌ها گرد لقاح خود را در مسیر امواج هوا و آب و پر و بال و پای زنبورها، به سوی مادینه‌ها رها می‌کنند. و یا در گیاه‌های مزدوج از لوله‌های برآمده از شکوفه‌ها، در بذرها می‌ریزند. نرینه جانوران ریز و درشت، ساده و متکامل، آبی و زمینی و پرندگان، بابی‌تابی و کوشش، جفت ماده خود را می‌جویند



و با هیجان و تهییج و خودنمایی و جست و خیز و بال زدن و آهنگ سردادن مادهٔ منتخب خود را راضی و تسلیم می‌کنند. این «اسپریم‌ها» هستند که هنگام هیجان لقاحی، کوشا و شتابان راه‌های طولانی و پر پیچ و خم را می‌پیمایند تا خود را به «تخمک - اوول» برسانند و در آن نفوذ کنند. در این مسابقهٔ حیاتی، همین که یک اصلح از آن‌ها توفیق یافت، در مسیر بقا و رشد می‌رود و هزاران همانند و همراهان آن در پس دیوار حیات می‌مانند و تسلیم فنا می‌شوند. این همه جنبش و کوشش و هیجان و مسابقه همین برای رسیدن به یک تخمک ماده‌ای است که اندکی رخ می‌نماید و از جای خود می‌جنبد. در حیات انسان متریقی، بیش از طلب و انتخاب و ارضاء، تعهد پرداخت مال و انفاق و عدالت از سوی مرد است و از جانب زن همین رضایت و قبول عهد.

از بررسی این جریان و قوانین طبیعت و حیات که نمونه‌ای از آن بیان شد، برمی‌آید و روشن می‌شود که احکام این آیه - هم چون دیگر آیات - هم جور با نظام و قوانین آفرینش و مکمل آن در حیات انسان است. و همین میزان صحت و ریشه‌داری و استحکام هر نظام و قانونی است.

در این آیه، با آنکه طرف خطاب و تکلیف مردان‌اند، از این جهت که تکلیف و موضوع آن هر دو انسان مرد و زن مکلف است - نه هم چون دیگر موضوعات تکلیفی تحریمی که اشیایند، مانند: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِزْيِرِ... حَرَّمَ الرَّبُّ... حُرِّمَ عَلَيْكُمُ صَيْدُ الْبَرِّ...» - هر دو در نگهداری حریم این محرمات مسئول و مکلف‌اند و زنان نیز در واقع و تقدیر طرف خطاب‌اند، که با تغییر ضمائر خطاب و موضوع اضافات بدین گونه می‌شود: «حرم علیکن آبائکن و ابنائکن و اخوانکن و الرضاة، و آباء ازواجکن. و ابناء ازواجکن - به جای - وَ رَبَائِكُمْ...» (که شرط متقابل



-اللاتی فی حُجُورِکُمْ- در مورد پسران شوهر نیست) و ازواج بناتکن الذین من ارحامکن^۱ و چون تعدد ازواج برای زن نیست، «و ان تجمعن بین الاخوین» به جای، «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ»، مورد ندارد.

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ». «وَالْمُحْصَنَاتُ»، عطف به محرمات آیه سابق و مشمول فعل - «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ» - است: و بر شما حرام است زنهایی که در حصن «حصار» و پیمان ازدواج دیگری درآمده‌اند.



پایان یادداشت‌هایی که پدر از زندان اوین به بیرون فرستاده بود.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

۱. این از بلاغت و رسایی آیات قرآن است که با ارائه یک جهت و یک بعد، جهات و ابعاد دیگر ارائه می‌شود. در ارائه پدیده‌های آفرینش، انسان، حوادث اجتماعی، احکام و... که یک متن و حقیقت را می‌نمایاند، همان توحید است. با آنکه مخاطب این آیه مردان، و محرمات زنان توصیف شده است، از مفهوم آیه و تغییر مضاف‌ها و ضمایر، مردان تحریم شده بر زنان خاص و بی‌کم‌وکاست مشخص می‌شود، چنان‌که گویا مرد و زن دو روی یا دو جزء یک حقیقت‌اند و یا یک حقیقت به دو گونه نمودار شده است. مانند پدیده‌ها و قوانین متنوع آفرینش که در نهایت به یک اصل و حقیقت راهنمایی می‌نماید. (مؤلف)